

امید و امیدآفرینی در فرهنگ اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

امید و امیدواری واژه‌ای است که در فرهنگ اسلامی ما همچون سرمایه ممتاز یک انسان برای ادامه زندگی دنیوی و اخروی معرفی شده است؛ بر همین اساس امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «أَرْحَمَ مَنْ رَأَى مَالِهِ الرَّجَاءُ»^۱ خدایا، رحم کن به کسی که همه سرمایه‌اش امید است؛ از این رو اگر امید نباشد، انسان از هیچ چیزی لذت نمی‌برد. به طور کلی می‌توان گفت انسان ناامید نه هویت، نه عزت نفس، نه شخصیت و نه هدفی برای خودش قائل است و هرگز در انتظار موفقیتی نیست.

امروزه مشکلات بسیاری از سوی دشمنان درونی و گاه عملکرد بد برخی مسئولان بر جامعه اسلامی و ملت مسلمان تحمیل شده است؛ دشمن هم با رسانه‌های قدرتمند خود بر موج ناامیدی سوار شده است و عده‌ای ضعیف‌النفس و ضعیف‌الایمان تحت تأثیر چنین القائات ناامیدکننده‌ای قرار می‌گیرند. شیاطین مردم را وسوسه می‌کنند که خطر جنگ، ترس و وحشت، مصایب، بحران گرانی، نگرانی از کمبودها، محتکران زالوصفت و ... به شدت ما را تهدید می‌کند. این رسانه‌ها تلقین می‌کنند که اگر دشمن بر ما غلبه کند، دیگر راه نجاتی نیست و ده‌ها خیال بد همین‌طور به ذهن مخاطب القا می‌کنند. در این نوشتار به نکته‌های مهم در موضوع امید و امیدآفرینی برای دستیابی به آینده‌ای روشن و نیز راه‌های پرهیز از ناامیدی در پرتو آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۴۱۰؛ شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۶۷.

۱. امید در قرآن

امید در قرآن با واژه‌هایی چون «امل»، «رجا»، «طمع»، «عسی»، «لعل»، «تمنی» و جمله‌های مفید این معنا مطرح شده است. در آموزه‌های و حیانی اسلام و اعتقاد باورمندان به توحید، ناامیدی و یأس معنا ندارد و خدای متعال با راهنمایی‌های داهیانیه و وعده‌های صادق خود راه ناامیدی را بر انسان مسلمان بسته است. کسی که به خدای قادر حکیم ایمان دارد، هرگز در زندگی‌اش ناامید نمی‌شود. انسان مؤمن هر لحظه و در هر شرایط سخت خود را در پناه امن قدرت لایزال الهی می‌بیند؛ از این رو هرگاه می‌تواند با خدای خود رازونیز و استمداد کند و بر نوامیدی‌اش غلبه یابد؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...»^۱.

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد، خدا یا همدمی خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَنُوسُ قَنُوطًا»^۲ اگر آسیبی به انسان غیر مؤمن برسد، به شدت ناامید می‌شود. انسان‌های غیر مؤمن و بی‌خبر از خدا، در سختی‌ها ناامید می‌شوند. روشن است که یأس زندگی انسان را متوقف می‌کند. از آنجاکه انسان بی‌ایمان، کم‌ظرفیت است و پشتوانه‌ای محکم و حقیقی در عالم احساس نمی‌کند، در نخستین برخورد با سختی‌ها به بن‌بست می‌رسد؛ اما از سوی دیگر، انسان‌های باایمان روحیه‌ای پر از امید دارند؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ»^۳ کسانی که ایمان آورده‌اند... آنان به رحمت خدا امیدوارند. معلوم است که احساس امید به انسان در مقابل سختی‌ها به افراد انگیزه و اراده حرکت و تلاش می‌دهد.

اساساً انسان با داشتن امید زنده است. البته امید و امیدآفرینی به معنای پنهان کردن ضعف‌ها نیست، بلکه ضعف‌های زندگی هم باید لحاظ شود؛ ولی در کنار آن لازم است امیدآفرینی صورت بگیرد. انسان با برنامه‌ریزی دقیق می‌تواند آینده و افق روشنی را برای خود ترسیم کند.

در موقعیت‌های سخت، تمسک به این آیه شریفه بهترین راهکار است: «وَلَا تَهِنُوا: سست نشوید»، «وَلَا تَحْزَنُوا: اندوهگین نشوید»، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ: شما برترین هستید»، «إِنْ كُنْتُمْ

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. فصلت: ۴۹.

۳. بقره: ۲۱۸.

مؤمنین: ^۱ اگر به خدا و مدد‌های او مؤمن باشید». در واقع ایمان انسان موجب علو او در سختی‌های زندگی و نیز برتری و غلبه او بر مشکلات و موانع است.

۲. مؤمنان و تبدیل تهدید به فرصت

انسان فطرتاً ضعیف آفریده شده است؛ ^۲ از این رو اگر در سختی‌ها خود را به سلاح ایمان مجهز نکند، به سرعت ناامیدی و وحشت به سراغش می‌آید و ترس از عواقب سختی‌ها او را بیچاره می‌کند. خداوند فرمود: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا: ^۳ چون آسیبی به او رسد، بی‌تاب و نومید می‌شود». خدای متعال در ادامه آیات سوره «معارج» گروه‌هایی را استثنا می‌کند که به خدای متعال ایمان کامل دارند و اعمال صالح انجام می‌دهند و هرگز ناامید نمی‌شوند. انسان مؤمن در بحران‌ها همانند پرنده‌ای نیست که وقتی به اشتباه وارد اتافی در بسته می‌شود یا در دامی می‌افتد، خود را به آب و آتش می‌زند و از نفس می‌افتد، بلکه انسان در چنین وضعی کمی شکیبایی و توکل به خدا و تدبیر به خرج می‌دهد تا راه برون‌رفت از مشکل را بیابد. مشکلات نه تنها نباید ما را ناامید بکند، بلکه از دل این ناهمواری‌ها موفقیت‌های تصورناپذیری به وجود می‌آید و تهدیدها به فرصت تبدیل می‌شود.

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه‌روی شود هرکه در او غش باشد

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ: ^۴ خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون دارید رها کند، [بلکه می‌آزماید] تا ناپاک را از پاک جدا سازد». امام باقر علیه السلام در تبیین این مضمون فرمود: «إِنَّمَا يُبْتَلَىٰ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَىٰ قَدَرِ دِينِهِ: ^۵ مؤمن در دنیا به اندازه دینش مبتلا می‌شود؛ یعنی اگر دینش قوی باشد، بلایش شدید است؛ اما اگر دینش ضعیف باشد، بلایش نیز ضعیف و کم خواهد بود.

سختی‌های زندگی موجب شد شهریار آن قطعه‌های زیبای شعری را بیافریند؛ اگر او در

۱. آل عمران: ۱۳۹.

۲. نساء: ۲۸.

۳. معارج: ۱۹ - ۲۰.

۴. آل عمران: ۱۷۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

مشکلات ناامید می‌شد، هرگز موفقیت به سراغش نمی‌آمد. همچنین آن دانشمندی که یک پای خود را از دست داده بود، می‌گفت با اینکه من حادثه سخت و دردآوری را پشت‌سر نهاده‌ام، در این چهارده‌سال، چهارصد کتاب خوانده‌ام و کلی موفقیت علمی به دست آورده‌ام. از لطف تو چو جان شدم وز خویشتن پنهان شدم

ای هست تو پنهان‌شده در هستی پنهان من

یک لحظه داغم می‌کشی یک دم به باغم می‌کشی

پیش چراغم می‌کشی تا وا شود چشمان من!

خدای سبحان انسان را در مقابل خوشی‌ها و ناخوشی‌ها قرار می‌دهد تا ظرفیتش توسعه یابد و روحش تربیت شود. قرآن می‌فرماید: «و بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ و آنان را با خوشی‌ها و سختی‌ها آزمودیم، باشد که [به مسیر صحیح و راه حق] بازگردند».

امام خمینی^{علیه‌السلام} در «منشور روحانیت» در پاسخ به شبهات معاندان، مخالفان و منافقان، رسالت حوزه‌های علمیه را تعیین می‌کنند؛ در ضمن این پیام، فهرستی از دستاوردهای دفاع مقدس در جنگ هشت‌ساله را این‌گونه ارائه می‌دهد: ۱. صدور انقلاب اسلامی؛ ۲. رفع پرده تزویر از چهره جهان‌خواران؛ ۳. شناختن دوستان و دشمنان انقلاب؛ ۴. استحکام ریشه‌های انقلاب؛ ۵. اثبات مظلومیت ملت ایران و ستم متجاوزان؛ ۶. روشن شدن اهمیت استقلال با تکیه بر خدای احد؛ ۷. بارور نمودن حس برادری و وطن‌دوستی مردم ایران؛ ۸. احساس ذلت سران کفر در مقابل اسلام؛ ۹. رشد صنایع نظامی؛ ۱۰. تحقق روح اسلام انقلابی؛ ۱۱. عینیت یافتن عملی شعارها؛ ۱۲. پخش صدای اسلام‌خواهی در جهان.^۲

امروز نیز (بهار ۱۴۰۵) در جنگ رمضان این دستاوردها برای چندمین بار به اثبات رسید؛ به‌ویژه رشد فرهنگی، نظامی، اجتماعی و سیاسی بر عالمیان روشن و مبرهن گردید.

۳. نقش شیطان در ایجاد نومیدی

به‌یقین ناامیدی و احساس ضعف و فقر و افسردگی از وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان است. قرآن کریم درباره‌ی تزریق نومیدی و وسوسه‌های مایوسانه از جانب شیطان می‌فرماید: «السَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ»^۳ شیطان شما را به ناامیدی و ناداری و کمبودها فرامی‌خواند و

۱. اعراف: ۱۶۸.

۲. ر.ک: سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳.

۳. بقره: ۲۶۸.

از فقر می ترسانند؛ همچنین شما را به کار زشت [چون بخل و خودکشی و تنگ نظری و ترس] امر می کند؛ برای همین هرگز به وعده‌های دروغین شیطان «فریبکار» و «ناتوان» توجه نکنید.

حضرت امام خمینی علیه السلام فرمود: «یکی از جنود ابلیس "یأس" است. در اموری که انسان باید با امید و طمأنینه و تصمیم عمل بکند، شیاطین ایجاد یأس می کنند و با این ایجاد یأس جوان‌های ما را در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش ببرند، گاهی سست می کنند. من آن قدری که یاد دارم، از اول نهضت تا حالا که اینجا نشستیم، چه آن وقت که در حبس بودم، و چه آن وقت که در تبعید به ترکیه بودم، و چه آن وقت که در عراق بودم، و چه آن وقت که به پاریس آمدم، و چه آن وقت که شاه با آن طمطراق‌ها و قدرت‌ها بود، و چه آن وقت که او رفت و بختیار شروع کرد، من هیچ وقت مأیوس از مسائل نبودم. و اعتقاد این بوده است که این ملت وقتی که چیزی را بخواهد، می شود. ... خداوند این طور ملت‌ها را به همین معنا حفظ می کند که قدرت‌های بزرگ در مقابل هم بایستند و نتوانند هیچ کدام تعدی بکنند»^۱.

۴. نوامیدی خوب و بد

در فرهنگ اسلامی دو نوع ناامیدی داریم: خوب و ممدوح و بد و مذموم. امید به خداوند خیلی عالی و پسندیده است؛ اما امید به غیر خدا به شدت مذموم است. امام خمینی علیه السلام درباره ناامیدی خوب و بد می فرماید:

همان طور که رجا به حق تعالی و طمع رحمت واسعة و امیدواری از سرچشمه فیض آن ذات مقدس از شعب توحید و از لوازم فطرت مخموره الهیه است و قطع طمع از دیگر موجودات و چشم‌پوشی از دست مردم نیز از لوازم فطرت‌الله است، همان طور هم طمع به غیر حق و امیدواری به مخلوق از شعب شرک و از وساوس ابلیس و برخلاف فطرت و از لوازم احتجاب است.^۲

از منظر اهل بیت علیهم السلام، امید بستن به غیر خدا بسیار بد است و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، خیلی هم خوب و پسندیده است. امام حسین علیه السلام از یاری کوفیان قطع امید کرد و در مقابل امیدش به خدا چند برابر بود؛ به همین دلیل هر چه حضرت امام حسین علیه السلام به لحظه شهادت نزدیک‌تر می شد، چهره‌اش برافروخته‌تر و شکفته‌تر می گشت و هر لحظه با چشیدن بلاها و مصایب، خود را نزدیک‌تر به قرب الهی احساس می کرد.

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۸۱ - ۱۸۴.

۲. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۹۵.

حضرت یوسف علیه السلام هم وقتی به کمک هم‌بندش در زندان که ساقی شاه بود امید بست، خدای متعال او را عتاب کرد: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»^۱ و به یکی از آن دو نفر که دانست آزاد می‌شود، گفت مرا نزد سرور خود یاد کن؛ ولی شیطان یادکردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی دوباره در زندان ماند». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: بعد از قضیه و امیدواری یوسف به غیر خدا، حبس او هفت سال دیگر ادامه یافت تا هشدار بر تمام بندگان صالح باشد که مبادا به غیر خدا امید ببندید. گرچه سال‌هایی پررنج و زحمت برای یوسف گذشت، اما تربیت و ارشاد آن حبس اصنافی، پربار و پربرکت شد.^۲

در این باره نوشته‌اند شخص مالدار نذر کرده بود به فقیران مبلغی بدهد و فقیری به امید دریافت نذری پیش او رفت و او گفت: من نذر فقیران نابینا کرده‌ام؛ فقیر گفت: اتفاقاً نابینای حقیقی منم که به اشتباه به تو چشم امید دوخته‌ام و از روزی رسان اصلی چشم بسته‌ام.

خلوتِ دل نیست جایِ صحبتِ اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید
بر در ارباب بی مرودت دنیا چند نشینی که خواجه کی به در آید

۵. عاشورا مصاف امید و ناامیدی

در حماسه عاشورا، همه لشکر حق امید به خدا و آینده‌ای روشن و پیروزی معنوی را می‌دیدند و هرگز یأس در وجودشان راه نداشت؛ به همین دلیل با قاطعیت و ایمان عمیق رجز می‌خواندند و بانشاط بودند و دل در گرو خدای منان داشتند. چکیده روحیه امیدآفرین آنان و زبان حالشان را حضرت زینب علیها السلام در یک جمله بیان فرمود. وقتی ابن‌زیاد پرسید: کار خدا را با برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام با وجود اسارت و مشکلات سنگین حادثه عاشورا، با کمال اطمینان و امیدواری فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا: من از خداوند جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم»؛ چراکه «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَصَاحِعِهِمْ: اینان سعادت‌مندی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشت‌شان ساخت؛ از این رو [داوطلبانه] به خوابگاه‌های ابدی خود شتافتند» و «وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصِمُ: به زودی خداوند بین آنان و تو را جمع

۱. یوسف: ۴۲.

۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۷، ذیل آیه.

کند تا تو را به محاکمه بکشد»؛ «فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ^۱ آن‌گاه بنگر در آن دادگاه و محاکمه چه کسی پیروز و چه کسی در مانده است؟»
در مقابل، لشکر یزید و فرماندهان آنان که با اینکه امید به جوایز طاغوت بسته بودند، از آینده خود نومید بودند.

امام حسین علیه السلام که دریایی از توکل و امید بود، به یارانش انرژی مثبت تزریق می‌کرد و روحیه و دل و جراتشان را افزایش می‌داد و می‌فرمود:

صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ
الْوَسْعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ: ^۲ ای بزرگ‌زادگان و
ای یادگاران جوانمردان، صبور و شکیبا باشید؛ زیرا مرگ جز پلی که شما را از رنج و
بدبختی به سوی بهشت‌های پر گستره و نعمت جاویدان عبور می‌دهد، نیست.
کدام‌یک از شما خوش ندارد که از زندانی به قصری برده شود؟

اساساً عشق به شهادت در راه خدا چنین است که مجاهدان الی‌الله نه تنها از مرگ عاشقانه استقبال می‌کنند، بلکه امیدشان برای رسیدن به قرب الی‌الله چندبرابر می‌شود؛ به همین دلیل زهیر بن قین در شب عاشورا با قلبی مملو از امید و احساس و باور قلبی به سیدالشهدا علیه السلام عرضه داشت:

وَاللَّهِ يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ،
وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلِ عَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ: ^۳ به خدا
ای فرزند رسول خدا، چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با
این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می‌فرمود.

بُرَيْرِ بْنِ خُصَيْرِ هَمْدَانِي مَشْرِقِي قَارِي، مَفْسِرٍ وَمُعَلِّمِ الْقُرْآنِ وَازِ بَرَجَسْتِهِ تَرِينِ يَارَانَ إِمَامِ حُسَيْنِ علیه السلام
در حماسه عاشورا، با اینکه فقط چند ساعتی با شهادت فاصله داشت، چنان امید به آینده
درخشان خود داشت که با دوستش عبدالرحمان بن عبدربه انصاری در صبح عاشورا شوخی

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیه السلام، ص ۷۴؛ به نقل از: موفق بن احمد خوارزم، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. «كُلَّمَا اسْتَدَّ الْأُمُّ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ...» (محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ج ۳، ص ۲۸۸).

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۵۳.

می‌کرد. وقتی از او در مورد این حال خوشش پرسیدند، از اعتقاد عمیق به امامش و وعده‌های صادق خداوند سخن گفت.^۱

نامیدی عمرسعد

در گفتگویی که امام حسین علیه السلام با عمر سعد دارد، اوج ناامیدی در سخنان عمر سعد و روحیه امید و سربلندی در کلام امام حسین علیه السلام کاملاً مشهود است. در آن گفتگویی شش نفره‌ای که در حقیقت اتمام حجت برای هدایت و نصیحت و دلسوزی برای عمر سعد و هوادارانش بود (نه مذاکره برای توافق) و با حضور حضرت عباس علیه السلام و جناب علی اکبر از طرف حضرت سیدالشهدا علیه السلام و از طرف دشمن هم عمرسعد با پسرش حفص و غلامش لاحق انجام شد، امام حسین علیه السلام فرمود:

ای فرزند سعد، آیا می‌خواهی با من بجنگی، در حالی که مرا می‌شناسی و می‌دانی پدر من چه کسی است و آیا از خدایی که برگشت تو به سوی اوست، نمی‌ترسی؟ آیا نمی‌خواهی با من باشی و از اینها (بنی‌امیه) دست برداری که این عمل تو را بیشتر به خدا نزدیک می‌کند. عمر مایوسانه در پاسخ گفت: می‌ترسم در این صورت خانه مرا در کوفه ویران کنند. امام فرمود: من با هزینه خودم، خانه‌ات را می‌سازم. عمرسعد گفت: می‌ترسم باغ و نخلستانم را مصادره کنند. امام فرمود: من در حجاز بهتر از این باغ‌ها را که در کوفه داری، به تو می‌دهم. عمرسعد گفت: زن و فرزندم در کوفه هستند و می‌ترسم آنها را به قتل برسانند. امام گفت: من سلامت آنها را ضمانت می‌کنم. عمرسعد سکوت کرد و جوابی نداد. و امام حسین علیه السلام از جای خود برخاست، در حالی که می‌گفت: تو را چه شده است؟ ... خدا تو را نبخشد ... من گمان نمی‌کنم که تو از گندم عراق بخوری مگر مقداری کم. عمرسعد پاسخ داد: گندم نباشد، جو هست.^۲

۱. «إِنَّمَا أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِثْشَاراً بِمَا نَصِيرُ إِلَيْهِ...» (علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۷.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، قم: نشر مؤمنین، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: نشر رضی، ۱۳۳۰ ق.
۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، قم: نشر سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۷. پاک‌نیا، عبدالکریم، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۰ ش.
۸. خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲ ش.
۹. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل خوارزمی، قم: نشر مفید، [بی تا].
۱۱. سماوی، شیخ محمد، ابصارالعین فی انصارالحسین علیهم السلام، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، بیروت: دارسویدان، [بی تا].
۱۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم: الهادی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. الموسوی المقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، [بی جا]: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ق.